

پژوهشی در معنای آیات اختلاف در قرآن

محسن آرمین *

DOI: 10.22096/RC.2021.244782

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵]

چکیده

مقصود قرآن از اختلاف در کتاب یا اختلاف پس از آمدن دانش چیست؟ اختلاف‌کنندگان چه کسانی هستند؟ آیا همگی بر باطل‌اند یا برخی برحق‌اند؟ آیا مؤمنان و پیروان پیامبران در زمره این اختلاف‌کنندگان و یکی از طرف‌های اختلاف به شمار می‌روند یا خیر؟ اگر همگی اختلاف‌کنندگان بر باطل‌اند، داوری میان اختلاف‌کنندگان «لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ» به چه معناست؟ و اگر همگی بر باطل نیستند، چرا قرآن اختلاف‌کنندگان را جملگی بر ستیز و گمراهی عمیق معرفی کرده و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ»، این اختلاف چه زمانی رخ داده یا رخ می‌دهد؟ آیا این اختلاف پس از ابلاغ پیام و انجام رسالت پیامبران و در میان پیروان ایشان رخ داده است؟ در این صورت چرا همه اختلاف‌کنندگان مذمت شده و طرف‌داران حق، استثنای نشده‌اند؟ آیا مقصود از اختلاف‌کنندگان منکران انبیا هستند؟ در این صورت مقصود از اختلاف آنان درباره تعالیم انبیا چیست؟ و چرا آنان نه به‌خاطر انکار بلکه به‌خاطر اختلاف تهدید به عذاب الهی شده‌اند؟ این ابهامات تأمل در معنای واژه «اختلاف» در آیات قرآن را ضرورت می‌بخشد. در این نوشتار قصد داریم نشان دهیم اختلاف مورد مذمت قرآن اختلاف به معنایی نیست که ما امروزه به‌کار می‌بریم.

واژگان کلیدی: اختلاف؛ آیات اختلاف؛ یحکم بینهم؛ یفصل بینهم؛ اختلاف اهل کتاب؛ اختلاف مشرکان.

مقدمه

در بعضی از آیات قرآن کریم از اختلاف، سخن به میان آمده است. در این آیات که از این پس از آنها به عنوان «آیات اختلاف» یاد می‌کنیم،^۱ گاه مشرکان و گاه اهل کتاب به خاطر اختلاف سرزنش شده‌اند. در برخی آیات، موضوع اختلاف کتاب است، مانند این آیه (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَزَلَّ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ) در برخی دیگر، موضوع اختلاف، مطلق تعالیم پیامبر ذکر شده است، مانند این آیه (وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ) در برخی نیز موضوع اختلاف، یکی از اصول تعالیم انبیا است. این رکن گاه معاد است، نظیر آیه (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) گاه وحدت ربوبی خداوند است، مانند آیه (وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمِ عَظِيمٍ) (مریم، ۳۶-۳۷) و در بعضی آیات نیز البته از موضوع اختلاف ذکری به میان نیامده است، مانند آیه (وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (نحل، ۶۴) همچنین در بسیاری از این آیات تأکید شده است که این اختلاف به‌رغم آگاهی صورت گرفته است، نظیر آیه (وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...) (آل عمران، ۱۹) طبیعتاً چنین اختلافی از نظر خداوند مذموم است اما مشیت و اراده خداوند از پیش بر این تعلق گرفته است که اختلاف کنندگان در این جهان فرصت یابند (وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَى بَيْنَهُمْ) (هود، ۱۱۰) در عین حال خداوند روز قیامت به‌خاطر این اختلاف درباره آنان داوری خواهد کرد (إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (جاثیه، ۱۷)

مفسران عموماً اختلاف را در «آیات اختلاف» مترادف با تفرقه و به‌معنای ناسازگاری دو یا چند گروه با یکدیگر درباره آموزه‌های وحی دانسته و آن را مذموم شمرده‌اند. از نظر ایشان قرآن به وحدت و یکپارچگی در فهم تعالیم وحی دعوت می‌کند. روایتی منسوب به پیامبر (ص) که می‌فرماید: «الجماعة رحمة و الفرقة عذاب»، (احمد حنبل، ۱۴۲۵ ق: ۳۰ / ۳۹۱) ظاهراً این نظر را تأیید می‌کند. از سویی دیگر مطابق روایتی متضاد که به پیامبر (ص) نسبت داده شده، آن حضرت فرموده است: «اختلاف امتی رحمة». این روایت البته به‌رغم شهرت در منابع روایی معتبر اهل

۱. واژه اختلاف در آیات دیگری از قرآن به معانی مختلف به‌کار رفته است؛ برای مثال این واژه در آیاتی نظیر (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْخِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ) (آل عمران، ۱۹۰) و (إِنَّ فِي الْخِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ) (یونس، ۶) به‌معنای «رفت و آمد یا آمدن در بی یکدیگر» و در آیاتی نظیر (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (النساء، ۸۲) به‌معنای «اختلاف اجزا با یکدیگر» به‌کار رفته است. این آیات خارج از موضوع نوشتار حاضر هستند.

سنت گزارش نشده است. در منابع روایی شیعی نیز به‌رغم اینکه صحت این روایت تأیید شده، مطابق روایتی منسوب به معصوم معنایی سازگار با وحدت دارد. مطابق روایت مذکور معصوم (ع) واژه «اختلاف» را در این روایت «رفت و آمد» و رجوع به پیامبر به‌منظور تعلیم دین معنا کرده است. در عین حال چنان‌که می‌دانیم، رجوع به پیامبر و معصوم حتا در یک مذهب به فهم یکسان از دین ختم نمی‌شود. از این رو به‌وضوح مشاهده می‌کنیم، فریقین عملاً اختلاف در استنباط از تعلیم دینی و آموزه‌های متن را پذیرفته‌اند. یافته‌های شهودی نیز تفاوت فهم‌ها براساس تفاوت استعدادها، تجارب معرفتی و زیستی افراد، اجتناب‌ناپذیر بودن اختلاف دریافت‌ها و آرای دینی را تأیید می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد، یافتن معنای «اختلاف» در قرآن نیازمند تدبر عمیق‌تر و کنکاش بیشتری است.

تا آنجا‌که نویسنده جستجو کرده است، تاکنون هیچ تحقیقی درباره معنای آیات اختلاف در قرآن انجام نشده است. در این نوشتار، ابتدا به ابهام معنای «اختلاف» در آیات اختلاف می‌پردازیم. سپس معنای «اختلاف» را در کتاب‌های لغت پی می‌گیریم و نظر پیشنهادی خود را درباره کاربردهای معنایی این واژه در قرآن ارائه می‌دهیم. پس از آن ترجمه آیات اختلاف را براساس معنای مختار مرور می‌کنیم. در نهایت به شرح و تفسیر یکی از آیات مشهور و بحث‌انگیز اختلاف خواهیم پرداخت.

ابهام در آیات اختلاف

مترجمان و مفسران تقریباً همگی موضوع آیات اختلاف را اختلاف افراد و گروه‌های پیرو انبیا درباره تعلیم ایشان یا اختلاف میان منکران درباره پیام انبیا و یا اختلاف منکران و مؤمنان درباره دعوت انبیا دانسته‌اند. این تبیین از آیات اختلاف مبتنی بر معنایی مشخص از واژه «اختلاف» است. وجه مشترک ترجمه‌ها و تفاسیر مذکور این است که اختلاف را آرا و دیدگاه‌های متضاد معنا کرده‌اند. اما چنین معنایی موجب بروز ابهاماتی چند در معنای آیات اختلاف می‌شود. ذیلاً با ذکر چند نمونه از آیات اختلاف به بیان این ابهام‌ها می‌پردازیم:

۱- (وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (نحل، ۶۴)

براساس این آیه، اختلاف‌کنندگان مشرکان مخاطب پیامبر هستند. مطابق ترجمه‌ها و تفاسیر موجود در این آیه مهم‌ترین هدف از انزال قرآن سه چیز معرفی شده است: الف- پیامبر آنچه را مشرکان در آن اختلاف کردند، برای ایشان تبیین کند؛ ب- هدایتی باشد به اندیشه و اعمال حق؛ ج- برای گروهی که به آن ایمان می‌آورند، رحمتی باشد. اهداف دوم و سوم روشن است؛ اما در

مورد هدف نخست این پرسش مطرح است که مشرکان قریش و به‌طور کلی اعراب مشرک، درباره چه چیزی اختلاف داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش سه فرض متصور است:

اول- اختلاف درباره پیامبران و کتاب‌های پیشین؛

دوم- اختلاف در آیین ابراهیم، چون قریش از نسل ابراهیم بودند و از آیین او به انحراف گراییدند؛

سوم- اختلاف در بت‌پرستی و شرک که هر قبیله‌ای خدایی را و بتی را برگزیده‌اند.

فرض اول و دوم منتفی است؛ زیرا به شهادت تاریخ مشرکان عربستان و به‌ویژه قریش در زمان بعثت پیامبر (ص) در این امور هیچ اختلاف نظری با یکدیگر نداشتند. آنان در ایمان به بت‌ها و شریک ساختن آلهه با خداوند وحدت نظر داشتند. آنان خود را فرزند ابراهیم می‌دانستند، اما آیین ابراهیم به‌طور کلی در میان ایشان منسوخ و تحریف شده بود. اندک انسان‌های موحد و پیرو دین حنیف اساساً در حدی نبودند که وجودشان در حجاز آن زمان موجب اختلاف باشد. اساساً اثری از دین حنیف و صُحف ابراهیم برجای نمانده بود تا اعراب درباره آن گرفتار اختلافی شوند که انزال کتاب را ضرورت بخشد. بدیهی است مقصود اختلاف در این آیه اختلاف در مورد ادعای پیامبر و قرآن نیست؛ زیرا مطابق این آیه اختلاف آنان اختلافی است که پیامبر و قرآن برای تبیین و رفع آن آمده است. بدیهی است خود پیامبر و قرآن نمی‌توانند موضوع چنین اختلافی باشند؛ مضافاً به اینکه، مشرکان در انکار ادعای پیامبر و نفی منشأ و حیانی قرآن اختلافی نداشتند.

۲- در سوره بقره، اهل کتابی که در کتاب اختلاف کرده‌اند، چنین توصیف شده‌اند (ذَلِكِ بَأْسٌ مِنَ اللَّهِ تَزَلَّ الْكِتَابَ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ) (بقره، ۱۷۶)

در آیه قبل، کافران به‌سبب انکار کتاب به عذاب تهدید شده‌اند و این آیه می‌فرماید: «این تهدید بدان علت است که خداوند کتاب را نازل کرده است و آنان که در آن اختلاف کردند در ستیزی دور و دراز هستند.» اما مقصود از اختلاف چیست؟ اگر مقصود اختلاف درباره حق و باطل بودن کتاب است، طبعاً آن دسته که راه حق پیموده و مؤمن به کتاب‌اند، باید یک طرف این اختلاف باشند، اما روشن است که لحن آیه به‌ویژه عبارت «لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» مذمت و سرزنش اختلاف‌کنندگان است، و طبعاً اهل حق نمی‌توانند مورد سرزنش باشند. اگر اختلاف آن‌گونه که ما در زبان فارسی می‌فهمیم و مترجمان معنا کرده‌اند، وجود نظرات و گرایش‌های متخالف یک جمع درباره یک امر است، طبعاً مؤمنان و راه‌یافتگان دست‌کم باید یکی از اطراف اختلاف باشند. ظاهراً این ابهام موجب شده است که برخی مفسران معتقد شوند، مقصود از اختلاف‌کنندگان مشرکان هستند. به عقیده آنان، مشرکان درباره کتاب اختلاف کردند، برخی آن را جادو و برخی

سخن پیامبر دانستند.^۱ اما اولاً، به قرینه سیاق آیات قبل و بعد، مقصود از اختلاف‌کنندگان در این آیه، اهل کتاب هستند، چنان‌که برخی مفسران بدان تأکید کرده‌اند؛ و ثانیاً، آیه به‌صراحت می‌فرماید، اختلاف‌کنندگان درباره قرآن در ستیزی بی‌پایان هستند. طبعاً مقصود از ستیزی بی‌پایان، نمی‌تواند ستیز اختلاف‌کنندگان با یکدیگر باشد؛ زیرا به شهادت تاریخ، نظرات مختلف مذکور درباره قرآن هرگز موجب ستیز و جدایی مشرکان نبوده است؛ و اگر مقصود، ستیزی بی‌پایان با حق و هدایت باشد، علت این ستیز مطلق انکار ایشان است و نه اختلاف نظر ایشان بر سر جادو بودن، شعر بودن، املائی جن بودن یا کلام محمد بودن قرآن. بنابراین ذکر چنین اختلافی در این آیه ناموجه می‌نماید.

۳- در سوره مریم آمده است: (ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ) (مریم، ۳۵-۳۷)

مطابق آیات پیشین، عیسی بن مریم خود را بنده و پیامبر خداوند معرفی می‌کند و این آیه می‌فرماید: «این سخن عیسی بن مریم است، همان سخن حقی که در آن تردید می‌کنند. خداوند را نسزد که فرزندی اختیار کند. او از این وصف منزّه است و نیازی به فرزند ندارد، زیرا هرآنچه اراده کند و به بودنش فرمان براند هست می‌شود. سخن عیسی این بود که خداوند پروردگار من و شما است پس او را پرستید که این راه استوار هدایت است. اما از بین مخاطبان او گروه‌هایی در این حقیقت اختلاف کردند، پس وای بر کافران از صحنه‌ای در روزی عظیم.»

چنان‌که می‌دانیم و مفسران نیز بدان اشاره کرده‌اند، مسیحیان پس از حضرت مسیح (ع) درباره ماهیت عیسی بن مریم دچار اختلاف شدند؛ برخی او را خدا، برخی پسر خدا و برخی او را یکی از سه اقنوم دانستند و برخی نیز او را بشر و بنده خدا دانستند.^۲ بنابراین معتقدان به ماهیت بشری مسیح (ع) نیز علی‌القاعده باید یک طرف این اختلاف باشند، اما به شهادت سیاق آیه، این اختلاف امر مذمومی بوده و هیچ‌یک از اختلاف‌کنندگان برحق نیستند و همگی سرزنش و به عذاب خداوند تهدید شده‌اند. به ناگزیر باید چنان‌که برخی مفسران گفته‌اند، مقصود از اختلاف‌کنندگان باطل‌گرایان یعنی سه دسته نخست باشند. اما اگر اختلاف در این آیه به‌معنای اختلاف نظر درباره ماهیت عیسی (ع) است، چرا باید دسته چهارم یعنی معتقدان به وحدت ربوبی خداوند و طبیعت بشری عیسی (ع) را از دایره اختلاف‌کنندگان خارج کرد؟ چه آنان نیز نظری مغایر با نظر دیگران داشته‌اند و یکی از طرف‌های این اختلاف به شمار می‌روند.

۱. نك: طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/ ۱۷۷.

۲. نك: طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۶/ ۶۵.

۴- در سوره نبا می خوانیم: (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ. الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) (نبا، ۱-۳) مطابق تفاسیر موجود این آیه بیان می دارد که مشرکان درباره آن خبر عظیم یعنی قیامت می پرسند، همان واقعیتی که در آن اختلاف دارند. اما مشرکان درباره قیامت چه اختلافی می توانستند داشته باشند؟ آنان به شهادت قرآن در انکار قیامت هیچ اختلافی با یکدیگر نداشتند و همواره به استهزا و تعجب و انکار می پرسیدند: (إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً إِنْآ لَمَبْعُوثُونَ) (مؤمنون، ۸۲: صافات، ۱۶؛ واقعه، ۴۷) یا سوگندهای اکید می خوردند که خداوند هیچ مرده ای را برنخواهد انگیخت: (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ) (نحل، ۳۸)

تفسیرهای ناروا

ابهاماتی که در نمونه های پنج گانه فوق برشمردیم، تقریباً در همه آیات اختلاف که در آنها تعبیر «یختلفون فیهِ» و ساخت های صرفی مشابه آن به کار رفته، وجود دارد. اکنون لازم است نگاهی به تفاسیر بیندازیم و ببینیم مفسران ما در تفسیر آیات اختلاف چه پاسخی به این ابهام ها و پرسش ها داده اند. برای این منظور می کوشیم حتی الامکان تفسیر آیاتی غیر از نمونه های پنج گانه فوق را مرور کنیم تا ضمن آشنایی با تفاسیر مفسران از آیات مورد بحث، خواننده محترم با نمونه های بیشتری از آیات اختلاف آشنا شود.

۱- (وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ لَفَىٰ شَكًّا مِّنْهُ مَرِيپًا) (هود، ۱۱۰)

مطابق این آیه در کتاب موسی نیز اختلاف شده است. علامه طباطبایی در معنای این آیه گفته است: «اختلاف آنان [مشرکان] درباره کتاب خداوند مانند اختلاف امت موسی (ع) درباره کتابی بود که خداوند به وی داده بود؛ و خداوند به زودی در میان ایشان درباره آنچه در آن اختلاف کردند، داوری خواهد کرد. پس عبارت (وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ) به اختلاف یهود درباره تورات پس از موسی اشاره دارد. جمله (وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ) را خداوند سبحان در کتابش بارها تکرار کرده است. معنای این جمله آن است که اختلاف مردم در امور دنیوی امری فطری است، اما اختلاف آنان در امر دین علتی جز حسد و طغیان «بعی» بعد از آنکه آگاهی به ایشان رسید ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱ / ۴۵)

چنان که ملاحظه می شود، علامه واژه «اختلاف» را در این آیه اختلاف نظر یهود درباره تورات معنا کرده است. به نظر ایشان معنای آیه این است که خطاب به پیامبر می فرماید، اگر مشرکان

درباره قرآن اختلاف کرده‌اند، امر جدیدی نیست و در گذشته هم چنین بوده است. یهود نیز پس از موسی درباره تورات اختلاف کردند. اما این سخن چندان استوار نمی‌نماید؛ زیرا هیچ مشابهتی میان اختلاف مشرکان درباره قرآن و اختلاف یهود درباره تورات نیست؛ اولاً، مشرکان قرآن را انکار می‌کردند و برای آن منشأ و حیانی قائل نبودند، اما یهود تورات را به‌عنوان کتاب آسمانی پذیرفته بودند. انکار کتاب چه مشابهتی با پذیرش کتاب و اختلاف در آموزه‌های آن دارد؟ ثانیاً، مشکل پیامبر اختلاف آرای مسلمانان درباره آموزه‌های قرآن نبود، بلکه انکار قرآن از سوی مشرکان بود. بنابراین اختلاف یهود درباره تورات آن هم پس از موسی چگونه می‌توانست برای پیامبر که از انکار و سرکشی مشرکان ناراحت و مغموم بود، تسلی بخش باشد؟ مگر اینکه بگوییم مقصود خداوند این باشد که ای پیامبر از اینکه مشرکان ایمان نمی‌آورند، اندوهگین مباش؛ چون اگر ایمان هم می‌آوردند مانند یهود که درباره تورات اختلاف کردند، اینان نیز درباره قرآن اختلاف می‌کردند. اما نا استواری این سخن آشکارتر از آن است که نیازی به شرح داشته باشد؛ زیرا اولاً، آیات بسیاری از قرآن که پس از این آیه نازل شده است، مشرکان مکه را به ایمان آوردن به قرآن دعوت می‌کند؛ ثانیاً، پس از پیامبر عملاً درباره محتوای قرآن اختلافات فراوان واقع شده است، بنابراین تسلاهی پیغمبر مبنی بر این که ناراحت نباش اگر ایمان هم می‌آوردند در قرآن اختلاف می‌کردند، بی فایده است؛ ثالثاً اختلاف مردم در امر دین که البته می‌تواند ریشه‌های نفسانی داشته باشد چه مشابهتی به مخالفت و انکار قرآن از سوی مشرکان دارد؟ رابعاً، این آیه مکی است و در شرایطی نازل شده است که هیچ چالشی میان مسلمانان و یهودیان وجود نداشته است و معنا ندارد در صف‌بندی اهل توحید در برابر اهل شرک خداوند اهل کتاب را همچون مشرکان بر خطا و باطل بدانند. چنان‌که ملاحظه می‌شود معنای ناصحیح از واژه «اختلاف» علت اصلی این ابهام‌ها و اشکالات است.

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: «بدان که خداوند متعال پس از آنکه در آیه نخست اصرار کفار مکه در انکار توحید را بیان کرد و همچنین اصرار ایشان بر انکار نبوت پیامبر (ص) و تکذیب قرآن را روشن ساخت، در این آیه می‌فرماید این کفار در قبال همه پیامبران همین رفتار و روش فاسد را دارند، و برای آن نمونه‌ای بیان می‌کند؛ و آن اینکه چون تورات بر موسی (ع) نازل شد در آن اختلاف کردند؛ پس برخی از یهود آن را پذیرفتند و برخی دیگر آن را انکار کردند. این نمونه بیانگر آن است که اختلاف عادت مردمان است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۸ / ۴۰۵) چنان‌که مشاهده می‌شود، فخر رازی برخلاف صاحب المیزان اختلاف بنی اسرائیل درباره تورات را نه مربوط به بعد از حیات موسی، بلکه مربوط به زمان حیات موسی می‌داند و آن را به پذیرش گروهی از بنی اسرائیل و عدم پذیرش گروهی دیگر معنا کرده است. اما این معنا نیز چندان استوار نیست. همان‌گونه که فخر رازی خود تصریح کرده است، آیات قبل بر اصرار مشرکان بر انکار توحید و نبوت

پیامبر دلالت دارد و اگر قرار باشد خداوند برای تسلی پیامبر شاهد و نمونه‌ای از اقوام پیشین بیاورد این نمونه باید مربوط به انکار و تکذیب باشد و نه پذیرش برخی و عدم پذیرش برخی دیگر. مضافاً اینکه بنی‌اسرائیل در نهایت به تورات ایمان آوردند؛ بنابراین مضمون آیه براساس توجیه فخر رازی باید این باشد که ای پیامبر اندوهگین مباش، یهود نیز در آغاز درباره تورات با یکدیگر اختلاف کردند، اما سپس ایمان آوردند. به این ترتیب، آیه باید به‌طور ضمنی بشارتی به پیامبر باشد که نگران نباش، این مشرکان نیز که درباره قرآن با مسلمانان اختلاف می‌کنند، در نهایت ایمان خواهند آورد. این سخن اگر چه فی‌نفسه می‌تواند صحیح باشد و با واقعیات تاریخی سازگار است، اما با آیه مورد بحث به‌ویژه با عبارت پایانی آن «إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» سازگار نیست. لحن آیه به شهادت عبارت پایانی و عبارت پیش از آن «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ» بیانگر نوعی تهدید است و نه بشارت و ترغیب.

امین‌الاسلام طبرسی از این آیه معنای سامان‌یافته‌تری به دست می‌دهد. به گفته او: «مقصود این آیه آن است که قومش در صحت کتابی که بر وی نازل شده اختلاف کرده‌اند. مقصود از این آیه تسلی پیامبر در برابر تکذیب نبوت وی و انکار قرآن توسط قریش است. بنابراین به وی می‌فرماید، قوم موسی نیز با موسی همین‌گونه رفتار کردند، بنابراین غمگین و اندوهناک مباش. «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ»: اگر نبود اعلان پیشین خداوند مبنی بر اینکه پاداش و جزا تا روز قیامت بنابه مصالحتی که خداوند می‌داند به تأخیر افتاده است، «لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ»: در ثواب و عقاب آنان شتاب می‌شد و گفته شده که معنای آن این است که با نجات مؤمنان و هلاک کافران کار میان ایشان یکسره می‌شد.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۰۳) این معنا چنان که گفتیم، از معنایی که علامه و فخر رازی به دست داده‌اند، سامان‌یافته‌تر است، اما با ادامه آیه که می‌فرماید، «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ» سازگاری ندارد؛ زیرا این آیه همه اختلاف‌کنندگان در نبوت پیامبر و کتاب وی را مذمت می‌کند و می‌فرماید همگی آنان در شک و تردیدند. اگر مقصود از اختلاف‌کنندگان مؤمنان و مشرکان و یا پذیرندگان دعوت و انکارکنندگان بودند، علی‌القاعده باید تنها مشرکان و انکارکنندگان مذمت می‌شدند. این نکته موجب شده است تا طبرسی بدون هیچ‌گونه دلیل یا توضیحی ضمیر «هم» در «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ» را به مشرکان ارجاع دهد، درحالی که هیچ قرینه و شاهدی بر این ارجاع وجود ندارد.

محمدبن‌عاشور مفسر تونسی از این آیه تفسیری مشابه دارد. به عقیده او مقصود از اختلاف در این آیه اختلاف یهود درباره تورات و اختلاف آنان در کتمان و آشکار کردن و نیز تأویل تعالیم تورات براساس تمایلات و منافع است. در عین حال او دریافته است که این تفسیر از اختلاف

با جملات تهدیدآمیز «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» سازگار نیست و می‌گوید: «چنین اختلافی علی القاعده باید از برخی از ایشان سرزده باشد نه همه آنان؛ و در نتیجه مقتضای آن این است که، اختلاف بین دو طرف تأییدکننده و انکارکننده باشد؛ و این اختلاف با همه اشکال و انواعی که دارد به اختلاف درباره آموزه‌های کتاب برمی‌گردد...؛ زیرا مقصود نه معرفی اختلاف‌کنندگان است و نه مذمت ایشان چون یک طرف این اختلاف همان‌ها هستند که اختلاف را در انداختند، شایسته سرزنش هستند و طرف دیگر که عمل ایشان را تقبیح کردند شایسته مدح و تشویق‌اند، بلکه مقصود برحذر داشتن از گرفتار آمدن به چنین اختلافی است.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق: ۱۱ / ۳۳۷) ابن عاشور به‌رغم آنکه ابهام موجود در این آیه را به خوبی دریافته است، اما راه‌حل قابل‌پذیرشی برای حل این مشکل به دست نداده است. او برای رفع ابهام از آیه ناگزیر شده است، لحن آیه را نوعی تحذیر و هشدار به مسلمانان از گرفتار آمدن به سرنوشت یهود و اختلاف در قرآن تلقی کند، درحالی‌که اولاً، مقصود آیه به شهادت سیاق تسلاهی پیامبر در برابر موضع انکار و خصومت مشرکان است، و نه هشدار و تحذیر به مسلمانان از گرفتار آمدن به سرنوشت یهودیان در اختلاف در کتاب آسمانی خود؛ ثانیاً، سوره هود در نیمه نخست دوران مکی نازل شده است. در این دوران شمار مؤمنان بسیار اندک بوده و اساساً اختلاف آنان درباره آموزه‌های کتاب موضوعیت نداشته است. برخی مفسران نظیر زمخشری که معنای رایج را برای این آیه پذیرفته‌اند، اساساً متعرض این ابهام نشده و از کنار آن به سکوت گذشته‌اند.

۲- در سوره زمر آمده است: (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (زمر، ۳)

مطابق این آیه کسانی که جز خداوند را به پرستش گرفته‌اند، در توجیه کار خود می‌گویند، ما آنها را تنها به این خاطر می‌پرستیم تا ما را به خداوند نزدیک کنند. سپس آیه می‌افزاید، خداوند درباره آنچه در آن اختلاف می‌کنند، داوری خواهد کرد. خداوند هیچ دروغ‌گوی ناسپاس را هدایت نمی‌کند. سؤال این است آنان که غیر خدا را به پرستش گرفته‌اند و آن را به انگیزه نزدیکی به خداوند می‌پرستند، در چه چیز اختلاف دارند؟ و روز قیامت درباره کدام اختلاف آنان داوری می‌شود؟ و اساساً در بت‌پرستی آنان داوری چه معنایی دارد؟ آیا اختلاف بت‌هایی که می‌پرستیدند در محاکمه ایشان و مجازاتشان تأثیری خواهد داشت؟ براساس این ترجمه از معنای اختلاف علی القاعده آیه باید می‌فرمود، خداوند روز قیامت آنان را به سزای پرستش بت‌ها مجازات خواهد کرد نه اینکه میان ایشان داوری خواهد کرد.

علامه طباطبایی در پاسخ به این سؤال به نقل از مفسران دو قول را مطرح می‌کند: «گفته شده است ضمیر جمع در «إِنَّ اللَّهَ يَخُكُّمُ بَيِّنَاتِهِمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» به مشرکان و اولیای آنان یعنی خدایانشان باز می‌گردد؛ و معنای آن این است که، خدا در اختلاف میان مشرکان و اولیای آنان داوری خواهد کرد. و نیز گفته شده است ضمیر «هم» به مشرکان و دشمنان آنان یعنی مخلصین در دین که از سیاق فهمیده می‌شود باز می‌گردد. به این ترتیب معنای جمله پایانی آیه این است: خدای تعالی میان مشرکان و مؤمنان حکم خواهد کرد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷ / ۲۳۴) آلوسی نیز در روح المعانی در تفسیر آیه همین دو احتمال را مطرح کرده است.^۱ بدیهی است که نه در متن آیه و نه در آیات قبل و بعد از آن هیچ اشاره‌ای به دین‌داران نشده است تا ضمیر «هم» به آنان ارجاع داده شود. همچنین ارجاع ضمیر «هم» به مشرکان و اولیایشان نوعی تحمیل بر آیه و به غایت تکلف‌آمیز است. البته در برخی آیات از جدال مشرکان و اولیایشان در دوزخ سخن رفته است، اما ظرف اختلاف مورد اشاره آیه این دنیا است و نه آخرت. بنابراین جدال مشرکان با اولیایشان در روز قیامت نمی‌تواند ارجاع ضمیر «هم» را در این آیه به مشرکان و اولیایشان توجیه کند. این آرا توجیهاتی خلاف سیاق و ظاهر هستند و انگیزه طرح آنها تنها رفع و جبران تشویش و خللی است که ترجمه واژه «اختلاف» در معنای آیه ایجاد کرده است.

۳- یکی از آیاتی که در آن از اختلاف سخن به میان آمده و ما پیش از این سؤال‌هایی را درباره آن مطرح ساختیم آیه (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ) (بقره، ۱۷۶) است.

فخر رازی این احتمال را که آیه درباره اهل کتاب باشد تقویت می‌کند و درباره معنای اختلاف و مضمون آن می‌گوید: «مسئله دوم اما درباره عبارت (وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ) اگر بگوییم مراد از کتاب... تورات و انجیل است آن‌گاه مقصود از اختلاف یکی از وجوه زیر خواهد بود.

اول: آنان در دلالت تورات بر نبوت مسیح اختلاف کردند؛ زیرا یهود می‌گفتند، تورات بر مذمت عیسی دلالت دارد و نصاری می‌گفتند که تورات بر نبوت عیسی دلالت دارد؛

دوم: آنان در تأویل آیات دال بر نبوت محمد (ص) در کتب مقدس اختلاف می‌کردند و هر یک این آیات را به گونه‌ای تأویل و تحریف کردند؛ زیرا طبیعتاً وقتی تفسیر یک گروه تکلف‌آمیز و ناحق

۱. نك: آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۲ / ۲۲۶.

و غیرقابل قبول بود دیگری تفسیر دیگری برخلاف تفسیر هم‌کیش خود ارائه می‌کرد. مقصود از اختلاف همین است؛

سوم: ابومسلم گفته است، مقصود از «اختلفوا» همان اخلفوا (جانشین شدند) است و این هر دو به یک معناست، مانند كَسَبَ و اِكْتَسَبَ، که به یک معنا هستند؛ همچنین است عَمَلَ و اُعْتَمَلَ و كَتَبَ و اُكْتُبَ و فَعَلَ و اِفْعَلَ. بنابراین «الَّذِينَ اُخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ» کسانی که کتاب را به میراث بردند و جانشینان در آن شدند، مانند این آیه که می‌فرماید: (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ) (اعراف، ۱۶۹) و یا این آیه (إِنَّ فِي اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ) (یونس، ۶) یعنی شب و روز در بی یکدیگر می‌آیند؛ و یا این آیه (وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ) (فرقان، ۶) یعنی هر یک جانشین دیگری می‌شود.

درباره این آیه تأویل سومی وجود دارد و آن این که مراد از کتاب جنس کتاب یعنی آن چه خداوند نازل کرده است و مقصود از کسانی که در کتاب اختلاف کردند، کسانی هستند که سخنان دربارۀ کتاب مختلف بوده است؛ بدین معنا که بعضی از کتاب‌های خداوند را پذیرفته و بعضی را انکار کردند. اینان همان یهود و نصاری هستند که برخی کتاب‌های خداوند یعنی تورات و انجیل را پذیرفتند و کتاب دیگر یعنی قرآن را انکار کردند... اما در معنای «أَلْفَى شِقَاقَ بَعِيدٍ» چند احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه این کسانی که به خاطر دشمنی با تو در کیفیت تحریف تورات و انجیل اختلاف کردند، با یکدیگر در ستیزی طولانی هستند... دوم این که گویی خداوند به محمد می‌فرماید اینان اگر چه با یکدیگر اختلاف دارند اما در دشمنی با تو متحد و در نهایت ستیز هستند...

اگرچه با یکدیگر اختلاف کردند، اما در دشمنی با تو اتفاق نظر دارند و با تو ستیز را به نهایت می‌رسانند، بنابراین خداوند تنها ایشان را تهدید کرد. سوم اینکه آنان کسانی هستند که در اصل تحریف اتفاق نظر دارند اما در کیفیت تحریف اختلاف دارند؛ در نتیجه هر یک از ایشان نظر هم‌کیش خود را تکذیب می‌کند و با او به نزاع و ستیز برمی‌خیزد و اگر چنین است آنان با تکذیب یکدیگر به دروغ‌گویی خود اعتراف کردند، پس قدح و انکار آنان علیه تو البته ضروری به تو نمی‌رساند و در واقع انکار تو نیست، و خدا داناتر است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۵ / ۲۱۰-۲۱۱) احتمالات و فروض فخر رازی چه درباره هویت اختلاف‌کنندگان و چه درباره مضمون اختلاف چندان استوار نیست. نخستین احتمالی که راجع به مضمون اختلاف مطرح کرده است مردود است؛ زیرا با توجه به سیاق آیه و آیات قبل، موضوع بحث کتمان حقیقت یعنی رسالت پیامبر اسلام است و نه اختلاف در نبوت عیسی (ع) و هیچ نشانه‌ای در این سیاق وجود ندارد که اختلاف مذکور در آیه را به اختلاف یهود و نصاری درباره حضرت عیسی (ع) حمل کنیم. احتمال دوم نیز پذیرفته نیست؛ زیرا اگر ادعای اختلاف اهل

کتاب در تفسیر آیات تورات و انجیل درباره نبوت محمد (ص) از نظر تاریخی صحیح باشد - که البته سندی در این باره وجود ندارد - به هیچ وجه معقول نیست چنین اختلافی بر فرض صحت به ستیز و خصومتی دور و دراز «لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» انجامیده باشد. همچنین است احتمالی که فخر رازی از ابومسلم بحر اصفهانی در این باره نقل می‌کند. ابومسلم البته ظاهراً به سستی نظر مفسران درباره معنای اختلاف آگاه بوده و کوشیده است، معنایی استوارتر از این واژه به دست دهد. اگر چه معنای پیشنهادی ابومسلم برای واژه «اختلاف» ابهام آیه را تا حدودی برطرف می‌کند، اما هیچ دلیلی بر درستی معنای پیشنهادی وی وجود ندارد؛ زیرا در زبان عرب ساخت نحوی «اختلف فی» به معنای جان‌نشینی و میراث‌بری به کار نرفته است. آیاتی که ابومسلم در تأیید نظر خود ارائه می‌دهد، هیچ‌یک حاوی چنین ساختی نیست. از این گذشته، معنایی که ابومسلم از واژه «اختلاف» به دست می‌دهد، در دیگر آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته، صدق نمی‌کند؛ به عنوان مثال، آیه (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ. الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) (نبا، ۱-۳) براساس نظر ابومسلم معنایی غیر قابل فهم خواهد داشت (از چه می‌پرسند؟ از آن خبر عظیم. همان که آن را به ارث برده‌اند؟!)

«اختلاف» در لغت

تهافت‌ها و ابهاماتی که تاکنون برشمردیم، احتمالاً باید ما را قانع کرده باشد که باید در معنای رایج از واژه «اختلاف» در قرآن تردید کنیم و در این زمینه به تحقیق بیشتر بپردازیم:

خلف: «پشت، ضد جلو... اختلفه و خلفه و أخلفه: یعنی او را پشت سر قرار داد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۹ / ۸۲) به گفته راغب: «خلف به معنای ضد پیش‌رو است...؛ اختلف و مخالفة به این معنا است که هرکس راه و روشی غیر از راه و روش دیگری در کار یا سخن برگزیند...؛ خدای تعالی گوید: (لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ) (۴۲، انفال) در این آیه فعل «اختلاف» یا از خلاف است یا از خلف» (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۲۹۳-۲۹۴) ابن منظور به نقل از ابن سکیت می‌گوید: «الْحَحْتُ عَلَى فُلَانٍ فِي الْاِتِّبَاعِ حَتَّى اِخْتَلَفْتُهُ أَيْ جَعَلْتُهُ خَلْفِي؛ قَالَ اللِّحْيَانِيُّ: هُوَ يَخْتَلِفُنِي النَّصِيحَةَ أَيْ يَخْلِفُنِي» (ترجمه: به فلانی اصرار کردم از من پیروی کند تا اینکه اختلافته یعنی او را پشت سر خود قرار دادم. لحيانی گفته است: هُوَ يَخْتَلِفُنِي النَّصِيحَةَ يَعْنِي بَا مِنْ مَخَالَفَتِ كَرَدٍ.) (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۹ / ۸۲) اختلفوا: هرگاه که هر یک مخالف راه دیگری برود، ضد اتفاق؛ اختلف: ضد اتفق.^۲

۱. نك: فيومي، ۱۴۱۴ ق: ۲ / ۱۷۹.

۲. نك: زبيدي، ۱۴۱۴ ق: ۱۲ / ۱۸۹.

با توجه به آنچه در کتاب‌های لغت عرب درباره معنای «اختلاف» آمده است، چنین به نظر می‌رسد که اگر این واژه درباره یک گروه از انسان‌ها و با حرف اضافه «بین» به کار رود، تفرقه و مخالفت با یکدیگر معنا می‌دهد؛ اختلفوا بینهم: میان خود اختلاف کردند. اما اگر این فعل به یک طرف در برابر طرف دیگر نسبت داده شود به معنای مخالفت کردن با دیگری است؛ اختلفه: خالفه: با او مخالفت کرد. واژه اختلاف در برخی روایات نیز به معنای مخالفت و ضدیت به کار رفته است. به گزارش بخاری و مسلم ابوهیره از پیامبر نقل کرده است که فرمود: «دَعُونِي مَا تَرَكْتُمْ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَسْأَلُهُمْ وَ اِخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»؛ (ترجمه: درباره آنچه شما را واگذاشته‌ام مرا وانهد و از من نپرسید، پیشینیان شما به سبب پرسش و مخالفت با پیامبرانشان هلاک شدند. پس هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید و اگر به چیزی فرماتان دادم در حد توان انجامش دهید.) (بخاری، ۱۴۱۰ ق: ۱۱ / ۹۳؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق: ۲ / ۹۷۵) در شرح این روایت گفته‌اند: اختلفهم: المعارضة و المخالفة؛^۱ همچنین در روایتی از امام صادق (ع) در باب شکایات نماز همین تعبیر به کار رفته است: «فَإِذَا اِخْتَلَفَ عَلَى الْإِمَامِ مَنْ حَلَفَهُ، فَعَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ فِي الْإِحْتِيَاطِ الْإِعَادَةُ وَ الْأَخْذُ بِالْجَزْمِ»؛ (ترجمه: اگر کسانی که پشت سر امام هستند با او مخالفت کردند بر امام و مأمومین است که احتیاطاً نماز را اعاده کنند.) (کلینی، ۱۴۳۰ ق: ۶ / ۲۸۱)

در آیات اختلاف از اختلاف مشرکان و منکران با تعابیری نظیر «اختلفوا فیه» یا «فیه یختلفون» سخن به میان آمده است. برخلاف نظر اکثر مترجمان و مفسران هیچ شاهد و قرینه‌ای وجود ندارد که اختلاف مشرکان و منکران را اختلاف میان ایشان معنا کنیم، به ویژه آنکه در آیات مذکور واژه «اختلاف» نه با حرف «بین» بلکه با حرف «فی» به کار رفته است. با توجه به سیاق و بافت آیاتی که در آنها واژه «اختلاف» با چنین ساختی به کار رفته است، به نظر می‌رسد، «اختلاف فی الكتاب» به معنای «مخالفت درباره کتاب» یا به عبارت روشن‌تر «مخالفت با پیامبر درباره کتاب» است و نه اختلاف نظر میان منکران و مشرکان درباره کتاب. در برخی از آیات نیز واژه «اختلاف» مجرد از هرگونه حرف اضافه‌ای به کار رفته است. در این گونه آیات به نظر می‌رسد، معنای «اختلاف» را بافت آیه مشخص می‌کند؛ بدین معنا که ممکن است «اختلاف» به قرینه بافت به معنای «اختلاف بین» باشد و نیز ممکن است به قرینه بافت «اختلاف علی» به معنای مخالفت باشد.

۱. نك: ابن عثيمين، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۲۵.

آرای متضاد مفسران در آیات اختلاف

جالب این است، برخی مفسران که در آیات اختلاف عموماً واژه «اختلاف» را تفرقه و اختلاف آرا میان خود معنا کرده‌اند، در ترجمه بعضی از آیات که ظاهر آنها چنین معنایی را بر نمی‌تابد، ناگزیر شده‌اند، «اختلاف» را «مخالفت» معنا کنند. برای مثال ابن عاشور در شرح آیه (إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيُحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (نحل، ۱۲۴) می‌نویسد: «معنای فعل «اختلّفوا» وقوع اختلاف میان آنان درباره فرمان روز شنبه نیست، بلکه مقصود از فعل «اختلاف» مخالفت ایشان با فرمان مذکور است. چنان‌که در فرموده پیامبر (و إختلافهم أنبيائهم) به معنای مخالفتشان با پیامبرانشان است. در این آیه نیز فعل مذکور به همین معنا به کار رفته است؛ یعنی عمل ایشان مخالف آن چیزی بود که پیامبرشان بدان فرمان داد. در نتیجه [با توجه به آیه قبل که از آیین ابراهیم سخن به میان آمده است] معنای آیه چنین می‌شود: حکم روز شنبه بر اهل شنبه واجب نگشت مگر به این علت که آنان بر آیین ابراهیم نبودند [یعنی بر آیین مخالف/ غیر از آیین ابراهیم بودند]؛ چون برای ایشان روشن بود حرمت روز شنبه جزو آیین ابراهیم و شریعت آن نیست.» (بن عاشور، ۱۴۲۰ ق: ۱۳ / ۲۶۰)

آلوسی نیز واژه «اختلاف» را در این آیه «مخالفت» معنا کرده و در تفسیر عبارت اخیر از این آیه می‌گوید: «یعنی در میان ایشان درباره اختلافشان با پیامبرشان و مخالفت با وی در این امر قضاوت خواهد فرمود.» (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۷ / ۴۸۷) فخر رازی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی با پیامبر خود موسی مخالفت کردند؛ زیرا موسی به ایشان به تعطیلی جمعه فرمان داده بود اما آنان شنبه را برگزیدند، پس اختلاف ایشان درباره شنبه اختلاف با پیامبرشان به خاطر آن روز بود. معنای «اختلفوا فيه» این نیست که یهود میان خود اختلاف کردند و برخی قائل به تعطیلی روز شنبه شدند و برخی قائل بدان نشدند؛ زیرا یهود در حکم روز شنبه اتفاق نظر داشتند. بنابراین ممکن نیست که عبارت مذکور را چنین معنا کنیم، بلکه معنای صحیح همان است که پیش از این گفتیم.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۰ / ۲۸۶)

در نمونه‌ای دیگر این کثیر برخلاف همه آیات اختلاف در آیه (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ) این واژه را مخالفت معنا کرده است. او در شرح این آیه می‌نویسد: «آنان تنها به این دلیل شایسته عذاب شدید هستند که خداوند متعال کتاب‌هایش را بر رسولش محمد (ص) و پیامبران پیش از او برای تحقق حق و ابطال باطل فرستاد و اینان آیات خداوند را به سخره گرفتند، درحالی که کتابشان آنان را به آشکار کردن آگاهی و نشر آن فرمان داده بود. پس آنان با این فرمان مخالفت کردند و انکارش کردند؛ و این رسول خاتم است که اینان را

به‌سوی خداوند می‌خواند و به معروف فرمانشان می‌دهد، از زشتی بازشان می‌دارد و آنان او را تکذیب می‌کنند و با او به مخالفت برمی‌خیزند و انکارش می‌کنند و صفاتش را پنهان می‌دارند، پس آیات خداوند را که بر رسولانش نازل شده است به سخره می‌گیرند و در نتیجه شایسته عذابی عبرت‌آموز شدند.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ۱/۳۵۳)

مرحوم علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه (اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) (حج، ۶۹) می‌گوید: «... خداوند در روز قیامت به‌خاطر مخالفتتان با اهل حق به حسابتان می‌رسد. کلمه «اختلاف» و «تخالف» هر دو به یک معناست. مانند استباق و تسابق که به یک معناست.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۴۰۶)

به‌رغم این معلوم نیست مفسران مذکور چرا در تفسیر دیگر آیات اختلاف به این صرافت نیفتاده‌اند که «اختلفوا فيه» به‌معنای «خالفوا علی انبیاء هم فيه» و «فيه مختلفون» به‌معنای «مخالفون انبیاء هم فيه» است و ناگزیر از توجیهاات ناموجه شده‌اند. برای نمونه، فخر رازی درباره عبارت «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» در آیات آغازین سوره نبا می‌نویسد: «اگر گفته شود با عبارت «هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» چه می‌کنی، با اینکه مشرکان بر انکار حشر و معاد اتفاق نظر داشتند، می‌گوییم نمی‌پذیریم که آنان در انکار حشر اتفاق نظر داشتند؛ زیرا برخی از ایشان مانند نصاری به معاد روحانی اعتقاد داشتند... ، برخی نیز بر انکار آن اصرار می‌ورزیدند... ، برخی نیز بدان معترف بودند، اما منکر نبوت محمد (ص) بودند، در نتیجه میانشان اختلاف حاصل شده بود. همچنین بر فرض که همه منکر قیامت بودند، اما شاید درباره چگونگی این انکار با یکدیگر اختلاف داشتند...» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۶/۳۱) ماهیت توجیه‌گرانه و جدلی این سخنان آشکارتر از آن است که نیاز به توضیح و پاسخ داشته باشد: اولاً، بدیهی است که سوره نبا سوره‌ای مکی است و مخاطبان این سوره مشرکان هستند؛ بنابراین فرض اینکه مقصود آیه نصارا باشند، به غایت ناموجه و تکلف‌آمیز است؛ ثانیاً، اختلاف مشرکان در کیفیت انکار قیامت چه اهمیتی دارد که قرآن در صدد رفع آن برآید؟ ثالثاً، مشرکان جملگی منکر قیامت بودند و در این انکار اتفاق نظر داشتند و اساساً مهم‌ترین مشکل مشرکان با پیامبر و دعوت او همین آموزه و لوازم آن یعنی دست شستن از فساد و تباهی بود، و هدف قرآن رفع این باور غلط بود. تقریباً همه مفسران در تفسیر این آیه کمابیش فرض‌های فخر رازی را تکرار کرده‌اند؛ درحالی‌که با توجه به معنایی که از تعبیر «اختلفوا فيه» به دست دادیم معنای آیه روشن است: «از چه می‌پرسند؟ از آن خبر عظیم. آن خبری که در آن / درباره آن با تو به مخالفت برخاسته‌اند؟»

بازنگری در معنای آیات اختلاف

اکنون زمان آن فرارسیده است برخی آیات اختلاف را با معنایی که ما از این واژه به دست دادیم، مرور کنیم:

۱- (ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ) (مریم، ۳۵-۳۷)

ترجمه: «آن [سخن] عیسی بن مریم است، سخن حقی که در آن تردید می کنند. خداوند را نسزد که فرزندی اختیار کرده باشد، او پاک و منزه است. هرگاه امری را محقق سازد پس فقط به او می گوید بشو پس می شود. و همانا خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید که این راه استوار است. پس گروه‌هایی از میان ایشان در این سخن با عیسی مخالفت کردند، پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند از صحنه روزی عظیم.»

۲- (وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأَبِينِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ) (زخرف، ۶۳-۶۵)

ترجمه: «پس چون عیسی با دلایل روشن آمد گفت شما را حکمت آورده‌ام و آمده‌ام تا برخی از اموری که با آن / درباره آن مخالفت می ورزید برای شما روشن کنم. پس از مخالفت خداوند بپرهیزید و مرا اطاعت کنید. همانا خداوند همان پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید که این راه استوار است. پس گروه‌هایی از میان ایشان با این سخن عیسی مخالفت و ناسازگاری کردند. پس وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب روزی دردناک.»

۳- (إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيُخَكِّمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (نحل، ۱۲۴)

ترجمه: «همانا روز شنبه بر کسانی قرار داده شد که درباره آن مخالفت و ناسازگاری کردند. و همانا پروردگار تو روز قیامت میان ایشان درباره حقی که با آن / درباره آن به مخالفت برخاستند، داوری خواهد کرد.»

۴- (وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (جاثیه، ۱۷)

ترجمه: «و به ایشان دلایل روشنی از امر دادیم، پس با آن از سر حسد و ستم مخالفت نکردند، مگر بعد از آنکه آگاهی به ایشان رسیده بود. محققاً خداوند روز قیامت میان ایشان درباره حقی که با آن/درباره آن به مخالفت برخاسته بودند، داوری خواهد کرد.»

۵- (وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (یونس، ۱۹)

ترجمه: «و جز این نبود که مردم بر یک آیین بودند پس با آن به مخالفت برخاستند و اگر فرمان پروردگارت از پیش رانده نشده بود، میان ایشان درباره حقی که با آن/درباره آن به مخالفت برخاستند داوری شده بود.» در این آیه مقصود از مردم، مشرکان مکه هستند که فرزندان ابراهیم و در آغاز بر آیین او بودند و سپس در طول زمان به شرک و بت پرستی گراییدند.

۶- (وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ) (هود، ۱۱۰)

ترجمه: «و محققاً به موسی کتاب دادیم پس در آن/درباره آن [با وی] مخالفت کردند و اگر فرمان پروردگارت از پیش رانده نشده بود میان ایشان داوری شده بود و ایشان از آن در تردیدی آشکارند.»

۷- (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ. الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) (نبا، ۱-۳)

ترجمه: «از چه می پرسند از آن خبر بزرگ که هم اینان در آن/درباره آن [با تو] مخالفت می کنند؟»

۸- (وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (یونس، ۹۳)

ترجمه: «و یقیناً بنی اسرائیل را جایگاهی راست بخشیدیم و از پاک‌های روزیشان دادیم، پس [با حق] به مخالفت برخاستند، مگر آنکه به ایشان آگاهی رسید. همانا خداوند روز قیامت میان ایشان درباره حقی که درباره آن/با آن به مخالفت برخاستند، داوری خواهد کرد.»

در این آیه یکبار «اختلفوا» آمده و یکبار «اختلفوا فيه»، از این رو می توان «اختلفوا» را «اختلاف کردند» و «اختلفوا فيه» را چنان که گفتیم به معنای «درباره آن/با آن مخالفت کردند» معنا کرد. البته به گمان ما معنای «مخالفت کردند»، برای «اختلفوا» با بافت آیه سازگارتر است.

۹- (وَمَا أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا تَبْيِينٌ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (نحل، ۶۴)

ترجمه: «و ما کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آن [حقی] را که با آن / درباره آن به مخالفت برخاسته‌اند، برای ایشان تبیین کنی و هدایتی باشد [برای همگان] و رحمتی باشد برای گروهی که ایمان می‌آورند.»

۱۰- (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَنْعِثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَ عُدَاؤُا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ) (نحل، ۳۸-۳۹)

ترجمه: «و آنان به تأکید سوگند می‌خورند که خداوند کسی را که بمیرد بر نمی‌انگیزد؛ بلکه قیامت وعده‌ای حق است و اما بیشتر مردم نمی‌دانند؛ [قیامت واقع می‌شود] تا خداوند آن [حقی] را که با آن / درباره آن مخالفت می‌کردند، برای ایشان آشکار کند و تا کسانی که کفر ورزیدند بدانند که خود آنان دروغ‌گویان بودند.»

۱۱- (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يُفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (سجده، ۲۵-۲۶)

ترجمه: «همانا پروردگار همان است که میان ایشان در روز قیامت در آن [حقی] که با آن / درباره آن مخالفت می‌کردند، داوری خواهد کرد.»

۱۲- (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَيَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (زمر، ۳)

ترجمه: «آگاه باشید که دین / پرستش خالص و یک‌دست برای خداوند است و کسانی که جز او را سرپرست و کارساز می‌گیرند می‌گویند: ما آنان را نمی‌پرستیم جز برای آنکه ما را به خداوند نزدیک کنند. همانا خداوند میان ایشان در آن [حقی] که با آن / درباره آن مخالفت می‌کردند، داوری می‌کند، همانا خداوند کسی را که او دورگو و ناسپاس است هدایت نمی‌کند.»

۱۳- (قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فَيَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (زمر، ۴۶)

ترجمه: «بگو خداوند آفریننده آسمان‌ها و زمین، دانای پنهان و پیدا تو میان بندگان در آن [حقی] که با آن / درباره آن ستیز می‌کردند، حکم می‌کنی.»

کاربرد مشتقات واژه اختلاف در قرآن به نمونه‌های سابق‌الذکر محدود نمی‌شود؛ اما به منظور اجتناب از اطاله کلام به این موارد بسنده می‌کنیم و سخن در این قسمت را با ذکر یک نکته مهم به پایان می‌بریم. قرآن بارها از اختلاف به سبب بغی و ستم و حسادت سخن گفته است.

این اختلاف/مخالفت گاه از سوی اهل کتاب است که ذکر آن در آیات مدنی رفته است. مطابق این آیات اهل کتاب/یهود مدینه از سر بغی و حسادت با پیامبر و قرآن به مخالفت می‌پردازند و گاه در آیات مکی از این اختلاف/مخالفت سخن رفته است که به شهادت سیاق و مکی بودن آیات عاملان آن مشرکان هستند و نه اهل کتاب. در واقع در این آیات این مشرکان هستند که پس از آمدن علم/وحی، از سر بغی و سرکشی با پیامبر(ص) به ستیز و خصومت می‌پردازند.

اکنون که معنای واژه «اختلاف» در آیات اختلاف روشن شد، سخن خود را با تبیین معنای یکی از آیات اختلاف که در میان مفسران بسیار بحث‌انگیز شده است، به پایان می‌بریم.

تبیین یک آیه مهم

از میان آیات اختلاف آیه ۲۱۳ سوره بقره بیش از همه مورد توجه مفسران واقع شده است و از آن معانی مختلف و متضادی به دست داده‌اند. متن آیه چنین است:

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (بقره، ۲۱۳)

علامه طباطبایی این آیه را بیان علت تشریح دین در جامعه بشری و قاعده‌ای کلی در سیر تحول جوامع بشری در طول تاریخ می‌داند. به نظر وی در این آیه از دو اختلاف سخن رفته است. اختلاف اول اختلاف در امور معیشت و نیازهای زندگی بوده که البته اختلافی طبیعی و ناشی از سرشت بشر است که خواهان تصرف و استخدام امور برای منافع خویش است. رفع این اختلاف نیازمند قانون بود؛ از این رو دین ضرورت یافت و خداوند پیامبرانی را با کتاب فرستاد. اما پس از آمدن پیامبران در جامعه بشری اختلاف جدیدی در گرفت و اختلاف این بار در خود کتاب و تعالیم انبیا رخ داد. این اختلاف البته مذموم بود؛ زیرا پس از آمدن علم و آگاهی رخ داد و ریشه آن حقد و حسد عالمان دین بود. پس خداوند کسانی را که ایمان آوردند به حقیقتی که درباره آن اختلاف کردند، هدایت فرمود.^۱

علامه سپس به تفصیل به شرح این برداشت می‌پردازد و براساس آن قواعد و احکامی استنباط می‌کند که هر یک محل تأمل فراوان است. ایشان همچنین در تفسیر آیه (وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً

وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَتَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (یونس، ۱۹) می‌گوید: «مقصود از اختلاف در این آیه اختلاف دوم یعنی اختلاف در دین است؛ زیرا در آیه قبل از آن، از گمراهی مردم و پرستش چیزهایی سخن رفته است که نه سودی به حال انسان دارد و نه ضرری... در این آیه می‌فرماید: مردم پیش از این اختلاف و بت‌پرستی، امت واحدی بودند، یعنی همه بر یک دین بودند و آن دین هم دین توحید بود. بعدها اختلاف کردند و به دو گروه موحد و مشرک تقسیم شدند...» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/۳۲)

بنابراین از نظر علامه، مطابق آیه ۲۱۳، پس از اختلاف دوم که منشأ آن «بغی» (حسد) بوده است، مردم دو گروه شدند: مؤمنان و کافران؛ و خداوند مؤمنان را به حقیقت اختلاف آگاه کرد. اما اگر مقصود از «اختلاف» دوم، تفرقه و اختلاف درون جامعه با یکدیگر بر سر توحید باشد، از دو حال خارج نیست: یا مؤمنان نیز یکی از طرف‌های اختلاف بودند یا نبودند. اگر یکی از طرف‌های اختلاف بوده‌اند، باید گرفتار «بغی» بوده باشند؛ زیرا آیه تصریح می‌کند که ریشه و منشأ اختلاف دوم «بغی» شایع میان ایشان بوده است. اما چنین فرضی صحیح نیست؛ زیرا مؤمنان اهل «بغی» نیستند. فرض دوم این است که مؤمنان جزو اختلاف‌کنندگان نبوده‌اند، این فرض نیز صحیح نیست؛ زیرا اولاً، به تصریح بخش اخیر آیه خداوند مؤمنان را به حقیقتی که در آن اختلاف کردند هدایت فرمود، یعنی مؤمنان نیز یکی از طرف‌های اختلاف بودند، اما به هدایت خداوند به حقیقت راه یافتند؛ ثانیاً، علامه در تفسیر آیه ۱۹ سوره یونس تصریح می‌کند: «بعدها اختلاف کردند و به دو گروه موحد و مشرک تقسیم شدند.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/۳۲) معنای این سخن آن است که موحدان یکی از طرف‌های اختلاف بودند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، هرگاه «اختلاف» را به «تفرقه و اختلاف درون جامعه و میان اعضای آن» معنا کنیم در فهم آیه با تناقضی لاینحل مواجه خواهیم شد. اما اشکالات این برداشت از دو آیه مذکور به اینجا ختم نمی‌شود. مهم‌ترین این اشکالات به شرح زیر است:

۱- در آیه سوره یونس هیچ سخنی درباره دو اختلاف نیست، بلکه می‌فرماید مردم امت واحدی بودند سپس اختلاف کردند، و اگر خداوند از قبل اراده نفرموده بود در میان ایشان قضاوت می‌کرد. تفسیر این اختلاف به اختلاف دوم خلاف ظاهر آیه است.

۲- مطابق آیه ۲۱۳ سوره بقره، سخنی از داوری خداوند میان اختلاف‌کنندگان و به قول علامه میان دو گروه مؤمن و کافر به میان نیامده است. اما در آیه ۱۹ سوره یونس، به قضاوت در مورد آنها البته در آینده اشاره شده است.

۳- به موجب نظر علامه، مقصود از «اختلفوا فیه» در این آیه اختلاف میان دو گروه مؤمنان و کافران بوده و مقصود از قضاوت میان اختلاف‌کنندگان، قضاوت میان مؤمنان و کافران است؛ درحالی‌که در آیات اختلاف، همه جا فاعل «اختلفوا فیه» را منکران و کافران به دین خدا معرفی می‌کند که روز قیامت خداوند میان ایشان حکم خواهد راند.

حقیقت آن است که «اختلاف» در این دو آیه مانند دیگر آیات اختلاف، به معنای مخالفت با حق است. به این ترتیب معنا و مقصود آیات با آنچه مرحوم علامه گفته است، به کلی متفاوت می‌شود. برای روشن شدن موضوع ابتدا به تبیین آیه ۱۹ سوره یونس می‌پردازیم.

موضوع آیات قبل از آیه سوره یونس که سیاقی مشترک دارند، مذمت و تقبیح مشرکان است. مطابق این آیات مشرکان به ستیز با حق برخاسته بودند و خواسته‌های غیرمنطقی از پیغمبر داشتند؛ نظیر اینکه قرآنی دیگر بیاورد یا این قرآن را تغییر دهد. اما پیغمبر تنها از وحی و فرمان خداوند اطاعت می‌کند و از پیش خود حق تغییر وحی را ندارد. چنین کاری به معنای دروغ بستن به خداوند و ستمی آشکار است. آنان غیر خدا یعنی موجوداتی را به پرستش گرفته‌اند که هیچ سود و زبانی برایشان ندارند و این خدایان دروغین را شفیعان خود نزد خداوند متعال می‌دانند. در ادامه این مطالب آیه ۱۹ آمده است. پس از آن نیز مجدداً عقاید و ادعاهای مشرکان به چالش کشیده می‌شود. با توجه به توضیحات فوق به قرینه سیاق مقصود از «الناس» در عبارت «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً» همان مشرکانی است که آیات قبل و بعد به نقد باورها و پاسخ به ادعاهای ایشان اختصاص یافته است. نیازی به ذکر ندارد که قرآن در بسیاری از موارد با لفظ «الناس» به مشرکان قریش / عرب زمان پیامبر اشاره دارد. از جمله در سوره نصر می‌فرماید: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا. (۲)) (نصر، ۱-۲) بدیهی است در این آیه مقصود از «ناس» مشرکان زمان پیامبر است. همچنین است در آیات: (ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ) (بقره، ۱۹۹) (ترجمه: «سپس آن‌گاه از آن راه که مردم بازمی‌گردند بازگردید و از خدا آمرزش بخواهید که او آمرزگار و مهربان است.») در آیه مورد بحث نیز به دلالت سیاق که شرح آن گذشت، «الناس» اشاره به مشرکان دارد. با توجه به این توضیح، معنای آیه ۱۹ سوره یونس چنین است: «مشرکان پیش از این امت واحدی بودند یعنی بر دین ابراهیم بودند، سپس با دین حق به مخالفت پرداختند و هر قبیله‌ای بتی پرستید. اگر فرمان پروردگار تو از پیش نگذشته بود به خاطر این اختلاف (مخالفت با حق) در میان ایشان حکم رانده می‌شد.»

حال به آیه ۲۱۳ سوره بقره بازگردیم. پیش از بیان معنای آیه ذکر چند نکته برای فهم بهتر معنای آن ضروری است. این آیه نیز چنان‌که خواهیم گفت، همانند آیه ۱۹ سوره یونس، اشاره‌ای

به دو اختلاف ندارد، بلکه صرفاً بیان واکنش جوامع در برابر دعوت پیامبران الهی است. حرف «فاء» در «فَبَعَثَ اللَّهُ» دلالت بر تأخر زمانی ندارد، همان‌گونه که این حرف در «فَهَدَى اللَّهُ» دلالت بر تأخر و گذشت زمان ندارد. همچنین در این آیه فاعل «لِيُخَكِّمَ» خداوند است و حرف «لام» در آن نیز لام عاقبت است که نتیجه و عاقبت امر را توصیف می‌کند، مانند حرف «لام» در «لِيُكُونَ» در آیه (فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ) (قصص، ۸) در این آیه مقصود آن نیست که خانواده فرعون موسی را از آب گرفتند با این هدف که دشمن و مایه اندوه ایشان باشد، بلکه مقصود آن است که عاقبت این کار ایشان چنین شد. در آیه مورد بحث نیز معنای «لِيُخَكِّمَ» این است که عاقبت بعثت پیامبران آن شد که کسانی به مخالفت برخیزند و خداوند درباره آنان داوری کند.

با توجه به توضیحات فوق، آیه نه در مقام بیان فلسفه تاریخ یا فلسفه تشریح دین بلکه در مقام بیان واکنش جوامع در برابر دعوت پیامبران است تا هشدار می‌دهد که کافران و منافقانی که در آیات قبل و بعد از آنان سخن رفته است. بدین ترتیب معنای آیه چنین خواهد بود: «مردم همواره یک امت و بر یک آیین بوده‌اند. پس خدا پیامبرانی را به‌عنوان مبشر و منذر مبعوث فرمود، و با آنان کتابی به حق فرستاد تا [در آخرت و نه در دنیا] در میان مردم در آن حقی که با آن / درباره آن ستیزه کردند، حکم کند، و با تعالیم پیامبران مبشر و منذر مخالفت نکردند، مگر کسانی که این کتاب / دعوت وحی به ایشان عرضه شد، آن هم بعد از آمدن دلایل روشن و آشکارکننده حقایق پیامبر و کتاب و این مخالفت آنان با کتاب و دعوت حق از سر عناد و سرکشی و ستم (بغی) بود. پس خداوند به اذن خود کسانی را که ایمان آوردند به حقیقتی که آن معاندان با آن به مخالفت برخاستند هدایت فرمود و خداوند هرکه را بخواهد به راه استوار هدایت می‌کند.»

چنان‌که به نظر می‌رسد، در آیات مذکور معنای «مخالفت» برای واژه «اختلاف» و مشتقات آن معنای سامان‌یافته‌تری از این آیات به دست می‌دهد.

بدین ترتیب آیه ۲۱۳ سوره بقره اساساً هیچ اشاره‌ای به فلسفه تاریخ و یا سیر تحول انسان از شرایط فطری ما قبل الاجتماع و بی‌نیاز از قانون به شرایط ما بعد الاجتماع و نیازمندی به قانون آن‌گونه که جان لاک می‌گوید، ندارد. چنان‌که از شرح مفصل مرحوم علامه ذیل آیه مذکور پیداست، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سیر تحول جوامع بشری و تعریف آن مرحوم از دین و نقش آن در این تحول، کاملاً بر تفسیر وی از این آیه سایه انداخته است. ایشان بر همین اساس

۱. پس خانواده فرعون او را گرفت تا دشمن و مایه اندوهی برای ایشان باشد. همانا فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطاکار بودند.

بخش نخست آیه را چنین معنا کرده است: جامعه اولیه انسانی به صورت امتی در وضعیتی فطری و بی اختلاف زندگی می‌کرد. به تدریج قدرت شناخت و ادراک و غریزه تسخیر و استخدام در انسان و نیز تفاوت استعدادها و توانمندی‌های آدمیان موجب بروز اختلاف و خروج جامعه اولیه از وضعیت فطری و عادلانه اولیه شد. نزاع و خصومت در جامعه اولیه در گرفت و وضع قانون برای رفع خصومت و منازعه ضرورت یافت. در نتیجه خداوند پیامبران مبشر و منذر را با کتاب فرستاد تا در این اختلافات و منازعات که در جوامع اولیه به‌طور طبیعی رخ داده است میان ایشان داوری کند. مطابق این تفسیر فلسفه بعثت انبیا و دعوت و کتاب و انذار و بشارت در درجه نخست وضع قوانین برای رفع اختلاف و منازعه در حیات اجتماعی انسان است، درحالی که می‌دانیم، هدف اصلی نبوت و بشارت و انذار توحید و پرستش خدای یگانه و تضمین سعادت جاویدان انسان است. البته دین در زندگی اجتماعی انسان نیز نقش مهمی ایفا می‌کند، اما این نقش تبعی و بالعرض است؛ و وظیفه اصلی دین وضع قانون برای رفع مخاصمات و اداره جامعه نیست. اگر آیه ۲۱۳ سوره بقره در مقام بیان فلسفه تاریخ و یا فلسفه بعثت انبیا و تشریح دین بود، باید پیش از بیان نقش آن به‌مثابه قانون برای اداره امور جامعه به نقش و کارکرد آن در پرستش خدای یگانه و ایمان به آخرت و تضمین سعادت جاویدان انسان‌ها تأکید می‌کرد. علامه براساس چنین تعریفی از سیر تطور بشر در طول تاریخ و نقش و کارکرد دین عبارت «لیحکم بینهم فیما اختلفوا فیه» را ناظر بر منازعات مادی جوامع انسانی مربوط به دوران مابعد الاجتماع و نیاز جامعه به وضع قانون در دوران پس از زیست فطری می‌داند. نکته مبهم در این تفسیر فاعل «لیحکم» است. فاعل در این فعل نمی‌تواند «کتاب» باشد؛ زیرا کتاب مستند حکم است و نه داور و قاضی. همچنین «النبیین مبشرین و منذرین» هم نمی‌توانند فاعل باشند؛ زیرا فعل «یحکم» مفرد است. برخی مفسران احتمال داده‌اند، ضمیر فاعلی «لیحکم» به هر یک از پیامبران برگردد؛ یعنی «لیحکم کل نبی...»؛ اما چنان‌که پیداست، این احتمال خلاف ظاهر است و نیاز به فرض و تقدیر دارد؛ مضافاً بر اینکه اگر چنین بود باید می‌فرمود، «لیحکم به کل نبی» (تا هر پیامبری بدان یا براساس آن حکم کند). علاوه بر آنچه در نقد این تفسیر از آیه ۲۱۳ سوره بقره گفتیم، این تفسیر آیه مذکور را از آیات قبل و بعد منفصل و بیگانه می‌سازد و در سیاق آیات اختلال ایجاد می‌کند.

نظر صحیح آن است که فاعل «لیحکم» «الله» باشد، بدین ترتیب معنای آیه چنین می‌شود: «مردم امت واحدی بودند و خداوند پیامبران را به‌عنوان مژده دهنده به رحمت و مغفرت خداوند و بیم‌دهنده از خشم و عذاب او به همراه کتاب فرستاد.» از آنجاکه آیه به حکم سیاق نسبت به کافران و منافقان لحنی تهدیدآمیز دارد، هشدار می‌دهد که عاقبت بعثت انبیا این خواهد بود که خداوند روز واپسین درباره مخالفت آنان با پیامبران و کتاب خویش حکم کند و سپس تأکید می‌کند که این

مخالفت ایشان صرفاً از سر کینه و لجاجتی بود که وجودشان را فرا گرفته (بغیاً بینهم) و بهرغم آگاهی از حقانیت دعوت با آن مخالفت کردند و برخی به اذن الاهی به حقانیت آن پی برده، بدان ایمان می‌آورند و خداوند روز قیامت درباره منکران به خاطر مخالفت و خصومتی که با دعوت پیامبران کردند حکم خواهد کرد.

معنای «يُحْكُمُ بَيْنَهُمْ»

این گفتار را با ذکر یک نکته ضروری در تکمیل بحث فوق به پایان می‌بریم و آن معنای تعابیری نظیر «يُقْضَىٰ بَيْنَهُمْ» و «يُحْكُمُ بَيْنَهُمْ» در آیات اختلاف است. مفسران و مترجمان چنان‌که مشاهده کردیم، «اختلاف» را در این آیات به معنای مصطلح و رایج دانسته‌اند. شاید یکی از دلایلی که آنان بهرغم همه شواهدی که بدان اشاره کردیم، «اختلاف» را به معنای مصطلح معنا کرده‌اند، وجود همین تعابیر در آیات اختلاف باشد؛ زیرا حرف اضافه «بین» موهم این معناست که علی‌القاعده باید اختلاف‌کنندگان از طرف‌های متعدد حق و باطل تشکیل شده باشند تا «میان» ایشان داوری شود. اما به نظر می‌رسد، در معنای تعابیر «يُقْضَىٰ بَيْنَهُمْ» و «يُحْكُمُ بَيْنَهُمْ» نیز باید تأمل کرد. این تعابیر در قرآن برخلاف فهم ابتدایی لزوماً دلالتی بر وجود طرف‌های حق و باطل در محکمه عدل الاهی ندارد؛ به عبارت دیگر، معنای این تعابیر لزوماً «قضاوت درباره موضوع مورد اختلاف میان دو یا چند طرف و دادن حق به یک طرف» نیست، بلکه در برخی موارد می‌تواند به معنای «داوری و حکم درباره هریک از ایشان» باشد. ذکر چند نمونه از آیات قرآن این معنا را روشن‌تر می‌کند:

۱- (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (حج، ۱۷) مطابق این آیه روز قیامت میان یهودیان و صابئان و نصاری و مجوس و مشرکان داوری خواهد شد. چنان‌که پیداست: اولاً، در این آیه از اختلاف پیروان ادیان مذکور با یکدیگر سخنی نرفته است؛ ثانیاً، صرف‌نظر از مشرکان، یکی از ایشان بر حق و دیگری بر باطل نیست، بلکه عقاید همگی آنان آمیزه‌ای از حق و باطل است؛ ثالثاً، مقصود آیه قضاوت میان «الذین آمنوا» و پیروان دیگر ادیان مذکور در آیه نیست که اگر چنین بود نیاز به تفصیل و نام بردن از همه ادیان دیگر نبود؛ و کافی بود بفرماید، «ان الذین آمنوا و اهل الکتاب و الذین اشركوا»؛ بنابراین تعبیر «يُقْضَىٰ بَيْنَهُمْ» ظاهراً نمی‌تواند به معنای داوری میان ایشان و دادن حق به یک طرف و باطل دانستن اطراف دیگر باشد، بلکه معنای این عبارت آن است که خداوند درباره هریک از آنان داوری خواهد کرد؛ ای بسا معنای آیه این باشد که ملاک داوری خداوند

درباره ایشان در روز قیامت میزان صدق نیت و خلوص و تسلیم ایشان در پیروی از عقایدی است که حق می‌دانند و نه حقانیت یا عدم حقانیت عقایدشان.

۲- (وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ. اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) (حج، ۶۸-۶۹)

در این آیه خداوند ستیزه‌کنندگان با رسول را به داوری در روز قیامت تهدید می‌کند. طبیعتاً عبارت «یحکم بینکم» در این آیه نمی‌تواند به معنای داوری کردن میان ایشان باشد زیرا آنان با یکدیگر اختلافی نداشتند تا نیاز به داوری خداوند میان ایشان باشد. از این گذشته موضوع آیه اختلاف آنان با یکدیگر نیست بلکه مخالفت و ستیز آنان با رسول است. لذا عبارت «یحکم بینکم» به معنای «در باره شما داوری می‌کند» است.

۳- (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِيمَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (زمر، ۳) با توجه به مطالب پیشین فعل «یختلفون» در این آیه به معنای مخالفت کردن است. در واقع اینان به دلیل مخالفت با هدایت الهی و پرستش غیر خدا مورد داوری خداوند قرار خواهند گرفت. نکته دیگر در این آیه عبارت «یحکم بینهم» است. روشن است که در این آیه سخن از دو طرف متنازع نیست و داوری میان دو طرف صورت نمی‌گیرد، بلکه سخن از داوری درباره یک گروه مشرک است. بنابراین عبارت «یحکم بینهم» در این آیه را نمی‌توان داوری میان دو یا چند طرف ترجمه کرد. این نکته چنان روشن است که بسیاری از مفسران نظیر طبرسی و مرحوم علامه طباطبایی برخلاف دیگر آیات مشابه در این آیه اختلاف را به تخالف معنا کرده و داوری روز قیامت را ویژه مشرکان دانسته‌اند.^۱

ابن عاشور نیز از عبارت مذکور معنایی شبیه به آنچه گفتیم به دست داده است. او می‌گوید: «معنای «یحکم بینهم» (داوری میان ایشان) این است که، خداوند در روز قیامت گمراهی همگی ایشان را بیان خواهد کرد؛ زیرا مقتضای معنای «یحکم بینهم» آن نیست که داوری به نفع گروهی از ایشان و علیه گروهی دیگر باشد، بلکه حکم میان متخاصمین می‌تواند ابطال ادعای همگی آنان باشد.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق: ۱۴/۲۴)

اکنون می‌توان از آیاتی نظیر (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (سجده، ۲۵) معنای بسامان‌تری به دست داد. مفسران عموماً از فعل «یختلفون» در این آیه اختلاف بنی اسرائیل در دین را فهمیده و «یُفْصِلُ بَيْنَهُمْ» را قضاوت میان دو طرف حق و باطل از

۱. نك: مجمع البيان، ۷/۳ و الميزان، ۱۴/۴۰۶.

ایشان معنا کرده‌اند، درحالی‌که به شهادت آیات قبل و بعد، مرجع ضمیر «هم» در «بینهم» کسانی هستند که به مخالفت با پیامبر و یا تعالیم دین حق برخاسته‌اند. آیه بعد که فرجام امت‌های پیشین را به اینان یادآور می‌شود، مؤید همین نظر است: (أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ) بنابراین در این آیه سخن از دو یا چند گروه متخاصم حق و باطل نیست، بلکه سخن از مشرکانی است که به مخالفت با دعوت الاهی برخاسته‌اند و آیه می‌فرماید: خداوند روز رستاخیز به بطلان دعوی همگی آنان حکم خواهد داد. (يُفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

نتیجه‌گیری

۱- مفسران و مترجمان عموماً واژه «اختلاف» را در آیات اختلاف به معنای تفرقه و به معنای تخالف دو یا چند گروه درباره آموزه‌های وحی دانسته‌اند.

۲- مطابق معنایی که مفسران و مترجمان از آیات اختلاف به دست می‌دهند، طرف‌های متخالف عبارت از منکران پیامبران و پیروان آنان بوده‌اند؛ در هر صورت اختلاف در تعالیم پیامبران ناشی از بغی و سرکشی بوده است.

۳- این معنا علاوه بر ناسازگاری با سیاق، ابهاماتی را در معنای آیات اختلاف موجب شده است؛ از جمله اینکه در این آیات «اختلاف» عموماً امری مذموم معرفی شده است، درحالی‌که مطابق معنای مذکور مؤمنان و پیروان صادق پیامبران علی‌القاعده یک طرف اختلاف بوده‌اند.

۵- مفسران و مترجمان به‌رغم آنکه «اختلاف» را در آیات اختلاف به معنای اختلاف نظر و عقاید و مواضع متخالف تفسیر کرده‌اند، در برخی آیات ناگزیر شده‌اند آن را به «مخالفت و ستیزه» تفسیر کنند.

۶- بررسی آیات اختلاف حاکی از آن است که، واژه «اختلاف» در همه آیات به معنای مخالفت و ستیزه منکران و مشرکان با پیامبران و تعالیم آنان است.

۷- عباراتی نظیر «يُفْصِلُ بَيْنَهُمْ» و «يُخَكِّمُ بَيْنَهُمْ» در آیات اختلاف لزوماً به معنای داوری میان دو طرف متخاصم نیست، بلکه در برخی موارد این تعابیر به معنای مطلق داوری درباره افراد و جماعات است.

کتاب نامه

کتاب و مقالات

- ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا القزويني (١٩٧٩)، معجم مقاييس اللغة، به تحقيق عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، بيروت: دارالفكر.
- ابن العثيمين، محمد بن صالح بن محمد (١٤٢٥ ق)، شرح الأربعين النووية، چاپ سوم، المملكة العربية-عنية: دارالثريا للنشر.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤٢١ ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن عاشور، محمد طاهر (١٤٢٠ ق)، تفسير التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، ٣٠ جلد، چاپ اول، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤١٩ ق)، تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، ٩ جلد، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي (١٤١٤ ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت: دار صادر.
- ألوسي، محمود بن عبدالله (١٤١٥ ق)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، ١٦ جلد، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
- بخاري، محمد بن اسماعيل (١٤١٠ ق)، صحيح البخاري، ١١ جلد، چاپ دوم، قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، لجنة إحياء كتب السنة.
- الراغب الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد (١٤١٢ ق)، المفردات في غريب القرآن، به تحقيق صفوان عدنان الداودي، چاپ اول، بيروت-دمشق: دارالقلم-الدار الشامية.
- الزبيدي، محمد بن محمد، مرتضى (١٤١٤ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بيروت: دارالفكر.
- زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧ ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، ٤ جلد، چاپ سوم، بيروت: دارالكتاب العربي.
- طباطبائي، محمد حسين (١٣٩٠ ق)، الميزان في تفسير القرآن، ٢٠ جلد، چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢ ش)، مجمع البيان في تفسير القرآن، ١٠ جلد، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طبري، محمد بن جرير (١٤١٢ ق)، جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)، چاپ اول، بيروت: دارالمعرفة.
- فخر رازی، محمد بن عمر (١٤٢٠ ق)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، ٣٢ جلد، چاپ سوم، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

۳۰۲ دین و دنیاى معاصر / سال ۸ / شماره ۱ / پیاپی ۱۴ / صص ۲۷۵-۳۰۲

الفيومى، احمد بن محمد بن على المقرئ (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالهجرة.

قرطبي، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع الأحكام القرآن، ۲۰ جلد، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۳۰ ق)، الكافي (ط - دارالحديث)، ۱۵ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه علمى فرهنگى دارالحديث.

مسلم بن حجاج، ابوالحسن القشيري النيشابوري (۱۴۱۲ ق)، صحيح مسلم، ۵ جلد، چاپ اول، قاهره: دارالحديث.